

A Developmental Study of Responsibility and Its Relationship with Perceived Parenting Styles among Yazd Residents

Madineh Yektaparast: Master of general psychology, Yazd University, Yazd, Iran. madiyekta@gmail.com

Samaneh Asadi*: Assistant professor of psychology and department, Yazd University, Yazd, Iran. s.asadi@yazd.ac.ir

Mehdi Rahimi: Associate professor of psychology and educational sciences department, Yazd University, Yazd, Iran. mehdirahimi@yazd.ac.ir

Abstract

Introduction: Responsibility takes on different meanings and levels during different courses of human life and is closely related to the way children are raised by their parents, particularly in the early ages of their life. The developmental changes in responsibility and its relationship with the perceived parenting styles of Yazd residents were studied in the framework of a cross-sectional analysis.

Methods: Using both causal-comparative and correlational research designs, the population consisted of three hundred fifty-one men and women aged twelve to seventy-five years old were recruited in six age groups. Depending on the age differences, the first (twelve to thirteen-year-olds), second (fifteen to seventeen-year-olds), third (twenty to twenty-five-year olds), and fourth group (thirty-five to forty-year-olds) were selected using multi-stage random sampling, while the fifth (forty-five to fifty-five-year-olds), as well as sixth (groups over sixty-year-olds), were selected by using a convenience sampling method. The whole sample filled out the perceived parenting styles questionnaire and the California psychological inventory for measuring responsibility.

Results: The findings from the analysis of variance (MANOVA) showed that there was a significant difference in the responsibility scores between the age groups i.e. the fifth age group scored the highest scores of responsibility and the first group had the lowest scores. In other words, responsibility developed increasingly, during the period of transition from adolescence to adulthood. There was also a difference in the responsibility scores of individuals with different parenting styles. Responsibility scores in people with authoritative and strict parenting styles were more than the neglecting style. Thus, in general, people aged forty-five to fifty-five years old with authoritative parents had the highest scores of responsibility.

Conclusions: The findings indicated that further studies on broader age groups, using coherent longitudinal research design, will provide an overview of changes in responsibility at different age courses. Results from changes in parenting style and responsibility will help parents and policymakers in educational systems in planning better policies and programs in the long run.

Keywords

Developmental Study

Parenting Style

Responsibility

Yazd

*Corresponding Author
Study Type: Original
Received: 24 Aug 2020
Accepted: 01 May 2021

Please cite this article as follows:

Yektaparast M, Asadi S, and Rahimi M. A developmental study of responsibility and its relationship with perceived parenting styles among Yazd residents. *Quarterly journal of social work*. 2021; 10 (1); 19-28

بررسی تحولی میزان مسوولیت‌پذیری و رابطه آن با سبک‌های فرزندپروری ادراک شده در ساکنان شهر یزد

مدینه یکتاپرست: کارشناس ارشد روانشناسی عمومی، دانشگاه یزد، یزد، ایران. madiyekta@gmail.com
سمانه اسعدی*: استادیار، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه یزد، یزد، ایران. s.asadi@yazd.ac.ir
مهدی رحیمی: دانشیار، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه یزد، یزد، ایران. mehdirahimi@yazd.ac.ir

واژگان کلیدی

بررسی تحولی

سبک فرزندپروری

مسوولیت‌پذیری

یزد

چکیده

مقدمه: مسوولیت‌پذیری در طی دوره‌های مختلف زندگی انسان معانی، و میزان متفاوتی به خود می‌گیرد و به‌طور ویژه در دوره‌های اولیه زندگی، با نحوه تربیت فرزندان از سوی والدین ارتباطی تنگاتنگ دارد. در این پژوهش، در چارچوب یک پژوهش مقطعی، تحول میزان مسوولیت‌پذیری افراد و ارتباط آن با سبک‌های فرزندپروری ادراک شده‌شان مورد بررسی قرار گرفت.

روش: طرح پژوهش، علی-مقایسه‌ای و همبستگی بوده و جامعه پژوهش، افراد دوازده تا هفتاد و پنج ساله ساکن شهر یزد در سال ۱۳۹۵ بود که تعداد سی صد و پنجاه و یک زن و مرد دوازده تا هفتاد و پنج ساله در شش گروه سنی انتخاب شدند. با توجه به تفاوت گروه‌های سنی گروه اول دوازده تا سیزده ساله، گروه دوم پانزده تا هفده ساله، گروه سوم بیست تا بیست و پنج سال و گروه چهارم سی و پنج تا چهل ساله به روش نمونه‌گیری چند مرحله‌ای تصادفی، و گروه پنجم چهل و پنج تا پنجاه و پنج ساله، و گروه ششم شصت ساله به بالا به روش "در دسترس" انتخاب شدند. تمامی افراد نمونه به پرسشنامه سبک‌های فرزندپروری ادراک‌شده و مقیاس مسوولیت‌پذیری پرسشنامه روان‌شناختی کالیفرنیا پاسخ دادند.

نتایج: یافته‌های حاصل از آزمون تحلیل واریانس نشان داد در میزان مسوولیت‌پذیری بین گروه‌های سنی تفاوت معنی‌دار وجود دارد؛ به این معنی که، گروه سنی پنجم بیشترین میزان مسوولیت‌پذیری، و گروه اول کمترین میزان مسوولیت‌پذیری را داشتند. به عبارتی، مسوولیت‌پذیری از نوجوانی تا سنین بزرگسالی تحولی افزایشی داشته است. در میزان مسوولیت‌پذیری افراد تحت تاثیر سبک‌های فرزندپروری مختلف نیز تفاوت وجود داشت. میزان مسوولیت‌پذیری در افراد دارای والدین مقتدر و سختگیر، بیشتر، از سبک "بی‌اعتنا" بود. بنابراین به‌طورکلی، از لحاظ سنی افراد چهل و پنج تا پنجاه و پنج ساله و دارای والدین مقتدر، بیشترین میزان مسوولیت‌پذیری را داشتند.

بحث و نتیجه‌گیری: یافته‌های این پژوهش نشان داد بررسی‌های بیشتر بر روی گروه‌های سنی گسترده‌تر، با استفاده از طرح‌های طولی منسجم، چشم‌اندازی کلی از تغییرات میزان مسوولیت‌پذیری در سنین مختلف؛ که تحت تاثیر تغییر سبک‌های فرزندپروری ایجاد شده است، به‌دست می‌دهد تا در درازمدت در امر فرزندپروری و آموزش به والدین و سیستم آموزشی کمک کند.

* نویسنده مسئول
نوع مطالعه: پژوهشی
تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۶/۰۳
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۱۱

مدینه یکتاپرست، سمانه اسعدی و مهدی رحیمی. بررسی تحولی میزان مسوولیت‌پذیری و رابطه آن با سبک‌های فرزندپروری ادراک شده در ساکنان شهر یزد. فصلنامه مددکاری اجتماعی، ۱۴۰۰؛ ۱۰ (۱):

نحوه استناد به مقاله:

مقدمه

در روانشناسی تحولی، به انواع تغییرات متوالی منظم در حوزه‌های مختلف اعم از جسمانی، شناختی، هیجانی، اجتماعی و عاطفی در گستره عمر، تحول گفته می‌شود که این تغییرات تحولی در یک الگوی منظم و قابل پیش‌بینی (وابسته به سن) رخ می‌دهد؛ اما در سرعت و زمان‌بندی از فردی به فرد دیگر متفاوت است. [۱] شک نیست که از دیدگاه تحولی تقسیم‌بندی دوره‌های مختلف زندگی تابع نوع دیدگاه و روش‌های مطالعه نظریه‌پردازان است؛ اما به‌طور کلی، با در نظر داشتن ویژگی‌های مشترک افراد در دوره‌های مختلف سنی، می‌توان دوره‌های زندگی پس از تولد را در چهار مرحله نوزادی تولد تا حدود دو سالگی، کودکی دو تا حدود دوازده سالگی، نوجوانی دوازده سالگی تا حدود هجده سالگی، بزرگسالی از هجده سالگی تا حدود شصت و پنج سالگی و سالمندی از اواخر سالمندی تا زمان مرگ خلاصه کرد؛ که البته هر دوره دارای زیر دوره‌ها و جزئیات خاص خود است.

درک افراد از مسوولیت‌پذیری و میزان آن از جمله تغییرات مهم تحولی در حوزه شناختی-هیجانی-اجتماعی است که اکتسابی بوده و آموخته می‌شود. [۲] مسوولیت‌پذیری؛ قابلیت پذیرش، پاسخگویی و به‌عهده گرفتن کاری است که از کسی درخواست می‌شود و شخص حق دارد آن را بپذیرد و یا رد کند. [۳] در تعریفی دقیقتر مسوولیت‌پذیری شامل مواردی همچون مراقبت از خود و محیط، پذیرش نتیجه عمل، رعایت مقررات، انجام تکالیف و وظایف محوله انجام سر وقت تکالیف، تمرکز و اتمام آن است. [۴] در زمینه مسوولیت‌پذیری، پژوهش‌ها نشان داده‌اند در مراحل اولیه تحول در گستره عمر (کودکی و نوجوانی)، افراد فقط نیازهای خاص خود را در نظر می‌گیرند؛ در مرحله بعد، زمانی که فرد از خودمیان‌بینی به طرف مسوولیت‌پذیری حرکت می‌کند، کشف مفهوم مسوولیت‌پذیری موجب می‌شود که فرد نیازهای خود و دیگران را در نظر بگیرد و به‌تدریج برای دیگران در پیچه‌ای باز کند. [۵] براین اساس، در سنین نوجوانی و سنین قبل از بزرگسالی که سن اکتشاف هویت، سن بی‌ثباتی و سن تمرکز بر خود است، [۶] مسوولیت‌پذیری در سطوح پایینتری است. در سنین بزرگسالی فرد علاوه بر مسوولیت‌های خانوادگی، مسوولیت‌های اجتماعی را نیز به‌عهده می‌گیرد و به فعلیت درآوردن مسوولیت‌های سیاسی و اجتماعی از وظایف جدید تحولی در این سنین به‌شمار می‌آید. [۷]

نظریه‌های اجتماعی کردن بر سبک‌های فرزندپروری والدین و تاثیرات آن‌ها تاکید ویژه‌ای دارند، [۸] به‌طوری که کیفیت تعامل پدر و مادر با کودک را یکی از قدرتمندترین تاثیرات محیطی در تحول افراد می‌دانند. [۹] در این بستر پدر و مادر به‌عنوان عواملی در نظر گرفته می‌شوند که از طریق آن‌ها کودکان تحول می‌یابند. [۸] به این معنی که هرچند رفتارهای فعال کودکان نقش مهمی در تحول موفقیت‌آمیز آن‌ها در طول زندگی دارد، [۱۰] اما به مراقبت‌های مادرانه و پدرانه مناسب در اوایل زندگی نیز وابسته است. [۱۱] به‌عنوان مثال پدر و مادری که معمولاً کمتر پاسخگو، حساس و بیشتر تنبیه‌گر هستند، از لحاظ یادگیری برای فرزندان خود، محیط کمتر تحریک‌کننده‌ای فراهم می‌کنند که به نتایج ضعیف تحولی منجر می‌شود. [۱۲] براین اساس، پاسخگویی و پذیرش والدین یکی از با ثبات‌ترین و قوی‌ترین پیش‌بین‌های تحول چندجانبه است، [۱۳] که با سبک‌های فرزندپروری در ارتباط است. این سبک‌ها طبق پژوهش‌ها و طبقه‌بندی بامریند [۱۴] در سه طبقه ارائه شده‌اند که طبقه چهارمی نیز در ادامه پژوهش‌های این حوزه به آن‌ها افزوده شد.

در سبک فرزندپروری مقتدرانه که با تقاضا و پاسخدهی بالای والدین مشخص می‌گردد، والدین به شیوه‌ای مسوولانه با آگاهی از پیامدهای کمبود یا افراط در محبت، با ابراز محبت متعادل به پاسخدهی مناسب می‌پردازند، [۱۵] و با توضیح قواعد و انتظاراتشان برای فرزندان استقلال همراه با احساس مسوولیت را در فرزندان پرورش می‌دهند. [۱۶]. این سبک فرزندپروری رفتار بالغانه‌ای را به ارمغان می‌آورد و برای کودکان و نوجوانان در همه فرهنگ‌ها و بافت‌ها مفید است. [۱۷] در مقابل، در سبک فرزندپروری سختگیرانه که با تقاضای بالا و پاسخدهی کم والدین مشخص می‌شود، والدین سختگیر انتظارات زیادی از فرزندان خود دارند و در تعامل با فرزندان خود عواطف کمی نشان می‌دهند [۱۸] و از نظر تربیتی خشن و تنبیه‌گر هستند. [۱۹] برخورد سخت و یا فیزیکی، فریاد زدن، بیان ناامیدی و شرمساری، که همه نشانه‌هایی از والدین سختگیر است، تاثیرات مضری بر تحول فرزندان در همه فرهنگ‌ها در سراسر جهان دارند. [۲۰] در رابطه با سبک فرزندپروری سختگیرانه اگرچه این سبک فرزندپروری پیامدهای منفی تحولی (به‌عنوان مثال، عزت نفس پایین، خودپنداره منفی و مهارت‌های ضعیف در ارتباط با همسالان) را برای فرزندان غربی نشان می‌دهد، اما ادعا می‌شود که در بافت فرهنگ‌های شرقی همانند

مسوولیت‌پذیری با مولفه‌های مسوولیت در مقابل مساله‌های کشور، شهر، خانواده و محله، مسوولیت در مقابل رفتار خویشاوندان و اعضای خانواده بر روی دویست نفر زن و مرد بالای ده ساله شهر یزد، به این نتیجه دست یافتند که مسوولیت‌پذیری شهروندان یزدی نسبت به مساله‌های اجتماعی گوناگون در حد متوسط است. [۳۳] این در حالی بود که یافته‌های پژوهش چگینی، افشانی و فرهمند بر روی سی صد و هشتاد و چهار شهروند یزدی نشان داد، میزان مسوولیت‌پذیری اجتماعی شهروندان بالاتر از حد متوسط است و بیشترین میزان مسوولیت‌پذیری شهروندان در بعد جامعه‌ای، و کمترین میزان در بعد سیاسی است. [۳۴] یافته‌های پژوهش بهرامی و همکاران نیز بر روی گروه نمونه با بازه سنی بیست تا پنجاه ساله در شهر یزد نشان داد این افراد از نظر مسوولیت‌پذیری که یکی از مولفه‌های هوش اخلاقی است، در وضعیت خیلی خوب هستند. [۳۵]

براین اساس، با توجه به نبود پژوهش‌هایی درباره پدیدایی مسوولیت‌پذیری و تغییرات آن در گستره عمر و اهمیت شهر یزد به‌عنوان یک شهر سنتی که در سال‌های اخیر دچار تغییرات فرهنگی زیادی شده است و گاهی این تغییرات با سرعتی بیش از حد معمول همراه بوده است، [۳۶] بررسی تغییر در سبک‌های فرزندپروری والدین و روند تغییرات در میزان مسوولیت‌پذیری مردم یزد به‌عنوان مولفه‌هایی که دچار تغییر و تحول شده‌اند و به نوعی در سایر تغییرات فرهنگی اثرگذار هستند، ضروری به‌نظر رسید. بنابراین، پژوهش حاضر در صدد برآمد میزان مسوولیت‌پذیری را در یک بازه سنی وسیعتر از دوره نوجوانی تا سالمندی، به همراه رابطه آن با سبک‌های فرزندپروری ادراک شده به‌صورت تحولی مورد بررسی قرار دهد.

چین، همواره هم برای تحول کودکان زیان آور نیست. [۲۱ و ۲۲] بنابراین به‌نظر می‌رسد که، منطق سبک فرزندپروری سختگیرانه با فرهنگ‌های جمعگرا که بر انطباق با اقتدار تاکید دارند، تناسب دارد. [۲۳] در ادامه معرفی سبک‌های فرزندپروری، با توجه به افراط در محبت در سبک فرزندپروری آسانگیرانه که با پاسخگویی بالا و تقاضای کم مشخص می‌شود، [۲۴] والدین خواسته‌های فرزندان خود را می‌پذیرند، کنترل کمی بر آن‌ها اعمال می‌کنند و مسوولیت‌پذیری زیادی از آن‌ها طلب نمی‌کنند. [۱۵ و ۲۵] سبک فرزندپروری آسانگیرانه به برخی پیامدهای مثبت تحولی مانند اعتماد به نفس، شایستگی اجتماعی و همچنین برخی پیامدهای منفی تحولی مانند بد رفتاری در مدرسه، سومصرف مواد دامن می‌زند. [۲۶] مشخصه سبک "فرزندپروری بی‌اعتنا" تقاضا و پاسخ‌دهی کم والدین است. این والدین کنترل و نظارتی بر فرزندانشان ندارند و گرمی و صمیمیت در این خانواده‌ها بسیار کم است. [۲۷]

بامریند [۱۴] در طی مطالعات خود دریافت، سبک مقتدرانه در شکل دهی شایستگی سازنده در کودکان پیش‌دبستانی بیشترین اثربخشی را دارد. [۲۸] طبق پژوهش دمتی، در کودکان سن پیش‌دبستانی؛ سطح پایینی از مسوولیت، و در کودکان دبستانی؛ سطح متوسطی از مسوولیت شکل گرفته است. [۲۹] در مورد نوجوانان نیز سفیری و چشمه در ایران نشان دادند، میزان مسوولیت‌پذیری نوجوانان متوسط و پایین است و پدر و مادر به‌عنوان الگوی رفتاری نوجوانان بر مسوولیت‌پذیری آن‌ها تاثیرگذارند؛ به این معنی که هرچقدر والدین مسوولیت‌پذیرتر باشند، فرزند نوجوانشان نیز مسوولیت‌پذیرتر هستند و هرچه رابطه بین نوجوان و والدین گرمتر باشد، میزان مسوولیت‌پذیری افزایش می‌یابد. [۳۰] در این رابطه هدایتی، فاتحی‌زاده، آکوچکیان و اعتمادی دریافتند، شیوه‌های فرزندپروری بر میزان مسوولیت‌پذیری نوجوانان موثر بوده و کودکانی که دارای والدین مقتدر هستند، مسوولیت‌پذیری بیشتری دارند؛ بعد از این گروه، بیشترین میزان مسوولیت‌پذیری به‌ترتیب در کودکان دارای والدین آسانگیر، کودکان دارای والدین سختگیر و نهایتاً کودکان با والدین بی‌اعتنا مشاهده شد. [۳۱] در پژوهش شیخ‌الاسلامی و برزو نیز ابعاد پذیرش و کنترل توانستند به‌صورت مثبت و معناداری مسوولیت‌پذیری نوجوانان را پیش‌بینی کنند. [۳۲]

با توجه به اینکه پژوهشگران در شهر یزد ساکن و اشتغال به تحصیل و کار داشتند، بررسی‌ها درباره میزان مسوولیت‌پذیری شهروندان در پژوهش‌های مختلف، حاکی از یافته‌های متفاوت بود. ادانی، حاتمی و حاتمی با اشاره به این نکته که رعایت قوانین، مسوولیت‌پذیری و مشارکت‌جویی، از مهمترین ابعاد شهروندی است؛ در پژوهشی،

روش

جامعه‌آماری این پژوهش شامل تمام افرادی بود که بین دوازده تا هفتاد و پنج سال سن داشتند و در سال ۱۳۹۵ در

شهر یزد ساکن بوده‌اند. با توجه به مهاجر و دانشجوی پذیر بودن شهر یزد جمعیت به صورت نامحدود در نظر گرفته شد و براین اساس حجم نمونه با استفاده از فرمول کوکران سی صد و هشتاد و چهار نفر محاسبه شد. با در نظر گرفتن احتمال مخدوش بودن تعدادی از پرسشنامه‌ها، چهارصد پرسشنامه توزیع شد که از این تعداد، سی صد و پنجاه و یک پرسشنامه قابل قبول از افراد بومی و ساکن یزد به دست آمد. شرکت کنندگان در شش گروه سنی جای گذاری شدند؛ گروه اول شامل هشتاد نوجوان از مدارس ابتدایی در بازه سنی دوازده تا سیزده ساله (اوایل نوجوانی)، گروه دوم شامل هشتاد دانش آموز دبیرستانی در بازه سنی پانزده تا هفده ساله (اواخر نوجوانی)، گروه سوم پنجاه نفر از دانشجویان بومی و ساکن یزد در بازه سنی بیست تا بیست و پنج سال (بزرگسالی در حال ظهور)، گروه چهارم شصت نفر از شاغلین دانشگاه یزد در بازه سنی سی و پنج تا چهل سال (اوج جوانی)، گروه پنجم پنجاه نفر میانسال در بازه سنی چهل و پنج تا پنجاه و پنج سال (گذار به میانسالی) و گروه ششم سی و یک نفر شصت ساله به بالا (گذار به سالمندی). گروه اول تا چهارم به روش نمونه گیری چند مرحله‌ای انتخاب شدند. در رابطه با گروه اول به این صورت که ابتدا از بین مناطق آموزش و پرورش یزد، یک منطقه و سپس از این منطقه چهار مدرسه (دو دخترانه و دو پسرانه) به صورت تصادفی انتخاب شد. از هر کدام از این مدارس یک کلاس ششم، و از بین افراد این کلاس‌ها نیز بیست نفر به صورت تصادفی انتخاب شدند و پرسشنامه بین آن‌ها توزیع شد. در این گروه سنی، پس از خواندن هر سوال و شرح آن توسط پژوهشگر، نوجوانان اقدام به ثبت گزینه مورد نظر خود کردند. در بازه سنی بیست تا بیست و پنج ساله نیز پس از انتخاب تصادفی یکی از دانشگاه‌ها در یزد (دانشگاه یزد)، دو دانشکده علوم پایه و فنی و مهندسی

به صورت تصادفی انتخاب شد و از این میان پنجاه نفر دانشجوی بومی و ساکن یزد، به سوالات پرسشنامه پاسخ دادند. همین شیوه نیز برای انتخاب شاغلین دانشگاه یزد به کار گرفته شد. دو گروه آخر نیز به روش نمونه گیری در دسترس انتخاب شدند؛ به این صورت که پرسشنامه در اختیار هر فرد در دسترسی که شرایط سنی پاسخگویی به پرسشنامه را داشت، قرار داده شد. در رابطه با دو گروه آخر در مواردی که سواد پر کردن پرسشنامه را نداشتند، پژوهشگر پس از شرح سوالات، پاسخ‌های آنان را ثبت کرد. از مجموع سی صد و پنجاه و یک نفر شرکت کننده، صد و هفتاد و شش نفر زن و صد و هفتاد و پنج نفر مرد بودند. میانگین سنی گروه یک، دو و سه به ترتیب دوازده و سی و هشت صدم، پانزده و شصت و یک صدم و بیست و یک و هفتاد و چهار صدم، و میانگین سنی گروه چهار، پنج و شش به ترتیب سی و شش و شصت و سه صدم، چهل و هفت و دوازده صدم و شصت و پنج و سه صدم بود.

ملاک‌های ورود و خروج

ملاک‌های ورود: عبارت بودند از قرار داشتن در بازه سنی دوازده تا هفتاد و پنج سال، رضایت آگاهانه از شرکت در پژوهش، سلامت روان و دارا بودن آگاهی و درک کافی برای پاسخ دادن به سوالات.

ملاک خروج: نارضایتی شرکت کننده.

ملاحظات اخلاقی: موازین اخلاقی که در این پژوهش مدنظر قرار گرفتند شامل کسب رضایت آگاهانه برای شرکت در پژوهش، استفاده از داده‌های حاصل از پژوهش فقط در راستای اهداف پژوهش و محرمانه ماندن اطلاعات بودند.

ابزارهای پژوهش

پرسشنامه سبک‌های فرزندپروری ادراک شده: این پرسشنامه توسط نقاشیان و بر مبنای کارهای شیفر تدوین شده [۳۷] که یک پرسشنامه خودگزارشی است و از آزمودنی‌ها می‌خواهد تا میزان پذیرش (محبت) و کنترلی (مهار) را که در خانواده در رابطه با والدینشان تجربه می‌کنند یا کرده‌اند، بیان نمایند. پرسشنامه مرکب از هفتاد و هفت گویه است و بر اساس یک مقیاس لیکرت پنج گزینه‌ای در دامنه‌ای از خیلی موافقم تا خیلی مخالفم نمره‌گذاری می‌شود. در بعد کنترل آزادی برای گویه‌های یک تا بیست و چهار، گزینه خیلی موافق نمره یک، موافق نمره دو، بی تفاوت نمره سه، مخالف نمره چهار و خیلی مخالف نمره پنج می‌گیرد، و گویه بیست و پنج تا چهل و دو، عکس این حالت نمره‌گذاری می‌شود. در بعد محبت-طرد، برای گویه‌های چهل و سه تا شصت، گزینه خیلی موافق نمره پنج، موافق نمره چهار، بی تفاوت نمره سه، مخالف نمره دو و خیلی مخالف نمره یک می‌گیرد، و گویه‌های شصت و یک تا هفتاد و هفت، عکس این حالت نمره‌گذاری می‌شود. براین اساس، بالاترین نمره در بعد کنترل آزادی دویست و ده است که نشان‌دهنده کنترل بالا و پایینترین نمره چهل و دو است که با کنترل

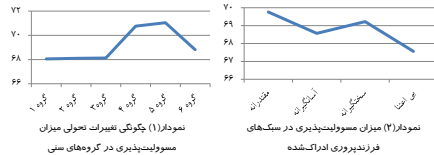
دو، بیست و چهار، بیست و شش، سی، سی و یک، سی و دو، سی و سه، سی و چهار، سی و هفت، سی و هشت، سی و نه آزمودنی برای موافقت با هر عبارت نمره یک و در صورت مخالفت نمره صفر دریافت می‌کند. در مورد سایر سوالات برعکس نمره‌گذاری می‌شود. براین اساس، بالاترین میزان مسوولیت‌پذیری برای افرادی است که نمره چهل و دو را به‌دست آورده باشند، و نمره صفر نشان‌دهنده پایینترین میزان مسوولیت‌پذیری در فرد است. گاف ۱۹۸۷ پس از بررسی پژوهش‌های متعدد در مورد پرسشنامه روان‌شناختی کالیفرنیا (CPI)، نتیجه گرفت که دامنه میانه ضرایب پایایی بازآزمایی و همسانی درونی هر یک از مقیاس‌ها پنجاه و دو صدم تا هشتاد و یک صدم، و میانه ضرایب اعتبار کلی آن نیز هفت دهم است. [۳۷] در این پژوهش ضریب آلفای کرونباخ برای این مقیاس هفتاد و پنج صدم به‌دست آمد.

پایین (آزادی زیاد) مرتبط است. در بعد محبت-طرد بالاترین نمره‌ای که شخص می‌تواند دریافت کند، صد و هفتاد و پنج است که نشان‌دهنده محبت و گرمی بسیار زیاد از جانب والدین است و پایینترین حد در این بعد، سی و پنج نمره است که نشان‌دهنده محبت بسیار پایین (طرد) از سوی والدین است. ضریب پایایی این پرسشنامه توسط نقاشیان هفتاد و هشت صدم گزارش شده است. در این پژوهش نیز ضریب آلفای کرونباخ در بعد کنترل-آزادی هفتاد و سه صدم، و در بعد محبت-طرد نود و دو صدم به‌دست آمد.

مقیاس مسوولیت‌پذیری پرسشنامه روان‌شناختی کالیفرنیا: مقیاس مسوولیت‌پذیری پرسشنامه روان‌شناختی کالیفرنیا، دارای چهل و دو گویه است که با هدف سنجش میزان مسوولیت‌پذیری افراد به‌نجار دوازده سال به بالا تهیه شده است و شرکت‌کنندگان به‌صورت موافقم و مخالفم به گویه‌های آن پاسخ می‌دهند. [۳۸] این مقیاس ویژگی‌هایی از قبیل وظیفه‌شناسی، احساس تعهد، سخت‌کوشی، جدیت، قابلیت اعتماد، رفتار مبتنی بر نظم و مقررات، منطق و احساس مسوولیت را می‌سنجد. [۳۹] پاسخ‌های این پرسشنامه به‌صورت صفر و یک نمره‌گذاری می‌شود؛ به این معنی که در صورت موافقت با عبارات دو، چهار، نه، ده، بیست، بیست و

یافته‌ها

به‌منظور بررسی چگونگی تغییر میزان مسوولیت‌پذیری در گروه‌های سنی، از آزمون تحلیل واریانس با رعایت پیش‌نرمال بودن توزیع نمرات متغیر وابسته از طریق آزمون کولموگروف اسمیرنوف $P=0/55$ و همگنی واریانس گروه‌ها از طریق آزمون لوین $P=0/28$ استفاده شد. در جدول شماره یک میانگین و انحراف استاندارد میزان مسوولیت‌پذیری در گروه‌های سنی مختلف و در جداول شماره دو و سه نتایج آزمون تحلیل واریانس میزان مسوولیت‌پذیری در گروه‌های سنی ارائه شده است. همان‌گونه که در جدول شماره یک نشان داده شده است، بیشترین میزان مسوولیت‌پذیری متعلق به گروه پنجم (گذار به میانسالی) و کمترین میزان مسوولیت‌پذیری متعلق به گروه اول (اوایل نوجوانی) بود. گروه چهارم (اوج جوانی) بعد از گروه پنجم، بیشترین میزان مسوولیت‌پذیری را داشت. گروه‌های دوم، سوم و ششم در میزان مسوولیت‌پذیری تقریباً مشابه بوده و تفاوت ناچیزی داشتند. بررسی نتایج آزمون تحلیل واریانس در جدول شماره دو نشان داد میزان مسوولیت‌پذیری بین گروه‌های سنی متفاوت بود. $(P<0/001)$ آزمون تعقیبی شفه در جدول شماره سه میزان مسوولیت‌پذیری را در گروه‌های سنی دو به دو مقایسه کرده و اختلاف میانگین‌های معنی‌دار در جدول نشان داده شده است. همان‌طور که در جدول شماره سه مشخص شده است، میزان مسوولیت‌پذیری در گروه چهارم و پنجم بیشتر از گروه اول بود. $(P=0/001)$ همچنین میزان مسوولیت‌پذیری در گروه چهارم و پنجم بیشتر از گروه دوم به ترتیب $P=0/001$ و $P<0/0001$ ، بیشتر از گروه سوم به ترتیب $P=0/01$ و $P=0/02$ و بیشتر از گروه ششم به ترتیب $P=0/04$ و $P=0/02$ بود. در نتیجه، همان‌گونه که با توجه به میانگین‌ها اشاره شد، میزان مسوولیت‌پذیری گروه چهارم و پنجم از سایر گروه‌ها بیشتر بوده و تفاوت آماری معناداری بین میزان مسوولیت‌پذیری گروه چهارم و پنجم معنادار مشاهده نشد. در نمودار شماره یک چگونگی تغییرات تحولی میزان مسوولیت‌پذیری به‌صورت دیداری نشان داده شده است. همان‌طور که در نمودار شماره یک به‌صورت دیداری نیز قابل مشاهده است، میزان مسوولیت‌پذیری از گروه اول تا گروه پنجم روندی افزایشی داشته که این میزان در گروه ششم کاهش یافته است. در ادامه، تفاوت میزان مسوولیت‌پذیری با توجه به سبک‌های فرزندپروری والدین با استفاده از آزمون تحلیل واریانس با بررسی نرمال بودن توزیع نمرات $P=0/55$ و همگنی واریانس‌ها $P=0/11$ انجام شد. میانگین و انحراف



جدول (۴) میانگین و انحراف استاندارد میزان مسوولیت‌پذیری در سبک‌های فرزندپروری ادراک‌شده

سبک‌های فرزندپروری	تعداد	میانگین	انحراف استاندارد
مقتدرانه	۱۱۹	۶۹/۷۶	۴/۰۶
سختگیرانه	۷	۶۹/۲۲	۵/۰۶
آسانگیرانه	۷۵	۶۸/۵۷	۴/۰۸
بی‌اعتنا	۸۰	۶۷/۵۶	۴/۸۱

جدول (۵) نتایج تحلیل واریانس سبک‌های فرزندپروری بر میزان مسوولیت‌پذیری

میزان مسوولیت‌پذیری	مجموع مربعات	درجه آزادی	میانگین مربعات	F	معناداری	توان آماری
سبک فرزندپروری ادراک‌شده	۲۴۷/۹۷۴	۳	۸۲/۶۵۸	۴/۱۱۷	۰/۰۰۱	۰/۹۶
خطا	۶۹۶۶/۶۹۳	۳۴۷	۲۰/۰۰۷			
کل	۷۲۱۴/۶۶۷	۳۵۱				

استاندارد میزان مسوولیت‌پذیری در سبک‌های فرزندپروری در جدول شماره چهار و نتایج آزمون تحلیل واریانس سبک‌های فرزندپروری ادراک‌شده بر میزان مسوولیت‌پذیری در جدول شماره پنج گزارش شده است. همان‌طور که در جدول شماره چهار نشان داده شده است، بیشترین میزان مسوولیت‌پذیری با میانگین شصت و نه و هفتاد و شش صدم متعلق به افرادی بود که معتقد بودند والدین مقتدری داشته‌اند، و کمترین میزان میانگین با شصت و هفت و پنجاه و شش صدم به فرزندان والدین بی‌اعتنا اختصاص داشت. بررسی نتایج آزمون تحلیل واریانس در جدول شماره پنج نشان داد، میزان مسوولیت‌پذیری در افراد تحت تاثیر سبک‌های فرزندپروری مختلف، تفاوت دارد. ($P=0/0001$) به‌منظور بررسی چگونگی تفاوت میزان مسوولیت‌پذیری در سبک‌های فرزندپروری مختلف، از آزمون تعقیبی شفه استفاده شد. با توجه به نتایج این آزمون میزان مسوولیت‌پذیری در افراد دارای سبک فرزندپروری مقتدرانه بیشتر از سبک فرزندپروری بی‌اعتنا بود. ($P=0/001$) همچنین میزان مسوولیت‌پذیری در سبک فرزندپروری سختگیرانه بیشتر از میزان مسوولیت‌پذیری در سبک فرزندپروری بی‌اعتنا بود. ($P=0/01$) نمودار شماره دو چگونگی تغییرات میزان مسوولیت‌پذیری را در سبک‌های فرزندپروری مختلف به‌طور دیداری نشان داده است. همان‌طور که در نمودار شماره دو نشان داده شده است، بیشترین میزان مسوولیت‌پذیری به‌ترتیب در افراد با والدین مقتدر، سختگیر، آسانگیر و بی‌اعتنا مشاهده شد.

جدول (۱) میانگین و انحراف استاندارد میزان مسوولیت‌پذیری در کل گروه نمونه و به تفکیک گروه‌های سنی

گروه	تعداد	میانگین	انحراف استاندارد
اول (اوایل نوجوانی)	۸۰	۶۸/۰۵	۴/۲۴
دوم (اواخر نوجوانی)	۸۰	۶۸/۱۰	۵/۱۳
سوم (بزرگسالی در حال پیدایش)	۵۰	۶۸/۱۳	۴/۴۵
چهارم (اوج جوانی)	۶۰	۷۰/۷۵	۴/۳۷
پنجم (گذار به میانسالی)	۵۰	۷۱/۰۴	۳/۷۵
ششم (گذار به سالمندی)	۳۱	۶۸/۸۰	۳/۳۶
کل	۳۵۱	۶۸/۹۱	۴/۵۶

جدول (۲) نتایج آزمون تحلیل واریانس میزان مسوولیت‌پذیری در گروه‌های سنی

ردیف	مجموع مجزورات	درجه آزادی	میانگین مربعات	F	معناداری	ضریب اتا	توان آزمون
گروه	۶۵۵/۸۱۳	۵	۱۳۱/۱۶۳	۶/۸۱۳	۰/۰۰۱	۰/۰۶	۰/۹۹
خطا	۶۶۶۰/۷۹۸	۳۴۶	۱۹/۲۵				
کل	۷۳۱۶/۶۱۱	۳۵۱					

جدول (۳) نتایج آزمون مقایسه‌های زوجی میانگین مسوولیت‌پذیری در گروه‌های سنی

گروه I	گروه J	تفاضل میانگین‌ها	انحراف استاندارد	معناداری
اول (اوایل نوجوانی)	چهارم (اوج جوانی)	-۳/۱۷۵	۰/۷۵۹	۰/۰۰۱
نوجوانی)	پنجم (گذار به میانسالی)	-۳/۴۶۵	۰/۸۰۱	۰/۰۰۱
دوم (اواخر نوجوانی)	چهارم (اوج جوانی)	-۲/۶۵۰	۰/۷۵۹	۰/۰۰۰۱
پنجم (گذار به میانسالی)	چهارم (اوج جوانی)	-۲/۹۴۰	۰/۸۰۱	۰/۰۰۰۱
سوم (بزرگسالی در حال پیدایش)	چهارم (اوج جوانی)	-۲/۶۱۲	۰/۸۲۵	۰/۰۲
چهارم (اوج جوانی)	پنجم (گذار به میانسالی)	-۲/۹۰۳	۰/۸۷۳	۰/۰۱
پنجم (گذار به میانسالی)	ششم (گذار به سالمندی)	۱/۹۴۴	۰/۹۸۳	۰/۰۴
ششم (گذار به سالمندی)	ششم (گذار به سالمندی)	۲/۲۳۴	۱/۰۱۶	۰/۰۲

بحث و نتیجه‌گیری

همان‌طور که در بخش یافته‌های پژوهش گزارش شد، میزان مسوولیت‌پذیری از گروه اول (اوایل نوجوانی) تا گروه پنجم (سنین گذار به میانسالی) روندی افزایشی داشته و مسوولیت‌پذیری در نوجوانی در کمترین میزان خود قرار داشت که این یافته‌ها با یافته‌های پژوهش بهرامی و همکاران [۳۵] همسو است. مسوولیت‌پذیری مهارتی آموختنی است که از ابتدای زندگی به تدریج ایجاد می‌شود، [۲] و با افزایش سن افزایش می‌یابد. از طرفی، کشمکش‌ها و بحران‌های دوره نوجوانی و به‌خصوص مساله هویت‌یابی در پایین بودن میزان مسوولیت‌پذیری نوجوانان تاثیرگذار است؛ چرا که نوجوان در جستجوی من یا هویت خویش است. اغلب اتفاق می‌افتد که نوجوان به یک ساخت‌دهی پایدار شخصیت دست نمی‌یابد. پاره‌ای از نوجوانان به دریافت این فکر که موجودی یگانه و از لحاظ جسمی متمایز هستند و بزودی باید مسوولیت‌های حرفه‌ای و خانوادگی را بر عهده بگیرند، دست نمی‌یابند. [۴۰] به‌عنوان مثال از نظر گلاسر [۴۱] افرادی که هویت آشفته دارند، از خود حالت‌هایی نظیر ضعف و مسوولیت‌ناپذیری و بی‌اعتمادی را نشان می‌دهند. بنابراین، درگیری‌های فکری، بی‌ثباتی، هویت‌یابی و

سایر مساله‌های پیش‌روی نوجوان، پایین بودن میزان مسوولیت‌پذیری در نوجوانان را تبیین می‌کند؛ این در حالی است که میزان مسوولیت‌پذیری از گروه دوم (اواخر نوجوانی) تا گروه سوم (بزرگسالی در حال پیدایش) افزایش کمی داشته است. این افزایش کم به ویژگی‌های افراد در این بازه سنی مربوط می‌شود.

”بزرگسالی در حال پیدایش“ از اواخر نوجوانی آغاز می‌شود و به‌طور تقریبی بازه سنی بین هجده تا بیست و پنج سالگی است و سن اکتشاف هویت، بی‌ثباتی، تمرکز بر خود، احساسات میانه‌ای و سن احتمالات است. طی این دوره فرد تصمیمات جدیدی برای خود اتخاذ می‌کند، اطلاعات مربوط به خود را بازنگری کرده و در صورت لزوم هویت خود را باز سازماندهی می‌کند، [۶] و چون هنوز در بی‌ثباتی و نوعی معلق بودن بین نوجوانی و بزرگسالی به سر می‌برد، در پذیرش مسوولیت تغییر چندانی نمی‌کند. از این دوره به بعد که فرد وارد بزرگسالی می‌شود، مسوولیت‌پذیری افزایش می‌یابد و در گذرگاه میانسالی به اوج خود می‌رسد. با ورود به دوره بزرگسالی فرد از حالت بی‌ثباتی خارج شده و برای خود اهداف و ارزش‌هایی تعیین می‌کند. با نگاهی به زندگی در گستره بزرگسالی می‌توان دریافت که چرا مسوولیت‌پذیری در بزرگسالان افزایش پیدا کرده و نسبت به سایر دوره‌ها بیشترین میزان را داشته است. در گستره‌ای که از اواخر دهه سوم زندگی تا شصت سالگی است، شناخت بر حسب مسوولیتی که فرد دارد، حاصل می‌گردد و مبتنی بر تعهد به دیگران است. [۷] گستره سی سالگی یا چهل سالگی تا پیری، گستره تعهد اجتماعی نیز هست که در آن فرد افزون بر مسوولیت‌های خانوادگی، مسوولیت‌های نظام اجتماعی را بر عهده دارد و باید به توحید بخشیدن به روابط پیچیده سطوح مختلف پردازد. [۷] در میانسالی افراد در خانواده و حرفه استقرار یافته و محصور شده‌اند و مسوولیت‌پذیری حرفه‌ای و خانوادگی، فرصت‌های تغییر را محدود می‌کند. [۴۰] در واقع، میانسالی سن حداکثر تحقق خواسته‌های زندگی و برعهده گرفتن مسوولیت افراد جوانتر و مستتر از خود است. [۷] بعد از این دوره که فرد حجم زیادی از وظایف و مسوولیت‌ها را تجربه می‌کند، از گروه پنجم (گذار از میانسالی) تا گروه ششم (گذار به سالمندی) میزان مسوولیت‌پذیری به تدریج کاهش یافته است. هرچند در این دوره فرد سالمند محسوب نمی‌شود، اما مواجهه با بازنشستگی، ازدواج فرزندان و... به‌طور کلی با کاهش مسوولیت‌ها همراه است. میانسالی زمان طبیعی انتقال است که در آن شخصیت دستخوش تغییرات ضروری و مفید می‌شود. این تغییرات به این علت روی می‌دهند که افراد میانسال در برآورده ساختن ضروریات زندگی خیلی موفق بوده‌اند. این افراد انرژی زیادی را صرف فعالیت‌های آماده‌سازی نیمه اول زندگی کرده‌اند، ولی در چهل سالگی این آماده‌سازی به اتمام رسیده و آن چالش‌ها برآورده شده‌اند. گرچه آن‌ها هنوز انرژی زیادی دارند ولی این انرژی

اکنون جایی برای رفتن ندارد؛ انرژی باید به فعالیت‌ها و تمایلات متفاوتی هدایت شود، در واقع نیمه اول زندگی صرف تمرکز روی دنیای عینی واقعیت، یعنی تحصیلات، شغل و خانواده می‌شود، و در مقابل نیمه دوم زندگی باید صرف دنیای درونی، ذهنی که پیش از این نادیده گرفته شده است، شود. [۲۴] در نتیجه، افراد بعد از دوره گذار از میانسالی، با به پایان رساندن چالش‌های اصلی زندگی و توجه بیشتر به درون، با کاهش میزان مسوولیت‌پذیری مواجه می‌شوند.

همان‌طور که در بخش یافته‌های پژوهش گزارش شد، میزان مسوولیت‌پذیری افراد بنابر سبک فرزندپروری که متأثر از آن بوده‌اند نیز متفاوت بود. بالا بودن میزان مسوولیت‌پذیری در سبک فرزندپروری مقتدرانه به نوع تعامل والدین با فرزندان در این شیوه باز می‌گردد. به‌عنوان مثال خودمختاری و استقلال که یکی از الزامات مسوولیت‌پذیری است، در سطح مناسب و کنترل شده‌ای در این شیوه به فرزندان داده می‌شود و همان‌طور که گفته شد پاسخگویی و حمایتگری والدین که یکی از باثبات‌ترین و قوی‌ترین پیش‌بین‌های تحول چندجانبه است، [۱۳] با سبک فرزندپروری مقتدرانه تناسب دارد. بدهی است فرزندان که صمیمیت با والدین را در کنار انتظارات معقول و خودمختاری در سطح مناسب تجربه می‌کنند، میزان مسوولیت‌پذیری بالاتری را نسبت به فرزندان والدین با سایر سبک‌های فرزندپروری نشان می‌دهند. بنابر نظر بامریند [۱۴] نیز مطلوب‌ترین نتایج تحولی که سبب سازگاری‌های مختلف در فرزندان و رشد همه‌جانبه آنان می‌شود، با شیوه‌های فرزندپروری مقتدرانه والدین در ارتباط است و شیوه فرزندپروری مقتدرانه در دوران نوجوانی باعث ایجاد سطوح بالای بلوغ و کفایت اجتماعی و اخلاقی، پیشرفت علمی، خلاقیت، سازگاری و مسوولیت‌پذیری می‌شود. [۱۴] همچنین بیشترین میزان

تعبیر، بافت و جامعه زندگی می‌تواند از عواملی باشد که بر چگونگی تاثیرگذاری سبک‌های فرزندپروری موثر باشد. در واقع، این احتمال وجود دارد که جایگاه دوم مسوولیت‌پذیری که متعلق به افراد با والدین سختگیر است، در بافت سنتی شهر یزد مورد تایید باشد. بنابراین در بافت‌هایی که از لحاظ سنت‌گرایی و سایر خصوصیات با شهر یزد متفاوت هستند، تعمیم نتایج باید احتیاط صورت گیرد.

محدودیت‌ها: از محدودیت‌های این پژوهش استفاده از پرسشنامه در جمع‌آوری اطلاعات بود. از آنجایی که ممکن است افراد در پاسخ به سوالات پرسشنامه اطلاعات واقعی ارایه ندهند، بهتر است از روش مصاحبه یا مشاهده در بافت طبیعی برای بررسی میزان مسوولیت‌پذیری استفاده شود. همچنین از آنجایی که گروه سنی نوجوان ممکن است در درک سوالات دچار اشتباه شوند، بهتر است برای تایید یافته‌های این گروه سنی، از معلمین و والدین آن‌ها نیز اطلاعاتی جمع‌آوری شود. در این پژوهش هم تلاش شد تا حد امکان با توضیحات پرسشگر درباره سوالات برای نوجوانان و گمنام بودن هویتی در پرسشنامه، از این محدودیت‌ها اجتناب شود.

پیشنهادها: به دلیل وجود بعضی اختلافات سلیقه‌ای در فرزندپروری بین والدین، پیشنهاد می‌شود در جمع‌آوری اطلاعات مرتبط با سبک فرزندپروری یکی از والدین مد نظر قرار گیرد، و یا برای به دست آوردن نتایج دقیقتر، از فرزند و یکی از والدین به طور همزمان اطلاعات جمع‌آوری شود. با توجه به اینکه میزان مسوولیت‌پذیری با سبک‌های فرزندپروری مقتدر رابطه مثبت و معناداری دارد، پیشنهاد می‌شود در شهر یزد برای والدین کودکان و نوجوانان، کلاس‌ها و کارگاه‌های آموزشی شیوه فرزندپروری مقتدر برگزار شود.

سپاسگزاری: نویسندگان لازم می‌دانند مراتب تشکر و قدردانی خود را از مسوولین اداره آموزش و پرورش، مدیران مدارس، معلمین، پرسنل دانشگاه، دانش‌آموزان، دانشجویان و مردم عزیز شهر یزد ابراز نمایند. **تضاد منافع:** نویسندگان اعلام می‌دارند که هیچ تضاد منافی در رابطه با نویسندگی و یا انتشار این مقاله ندارند.

مسوولیت‌پذیری که متعلق به سنین گذار به میانسالی است، با ادراک بیشتر سبک‌های فرزندپروری مقتدرانه در این سنین، با پژوهش یکتاپرست، اسعدی و رحیمی [۴۲] همسویی دارد. از طرفی همان‌گونه که قبلاً گفته شد، برخلاف بافت غربی در بافت‌های آسیایی که اکثراً فرهنگ جمعگرا دارند، فرزندپروری سختگیرانه همیشه برای تحول کودکان، مضر نیست، [۲۱] و به نظر می‌رسد با فرهنگ‌های جمعگرا تناسب دارد. [۲۳] از آنجایی که یزد مردمی پایبند به سنت‌های مذهبی و بسیار درستکار دارد، که شهره خاص و عامند و صداقت و رفتارشان زبانزد مردم ایران است، [۳۶] مسوولیت‌پذیری افراد با والدین سختگیر با این فرهنگ متناسب است؛ هرچند این مفهوم نمی‌تواند به طور کامل نتایج ناسازگار در مورد اثرات متفاوت سبک فرزندپروری سختگیرانه را در سراسر یک فرهنگ توضیح دهد. یک توضیح احتمالی جایگزین در مورد رابطه مثبت بین سبک فرزندپروری سختگیرانه و دستاوردهای تحولی کودکان می‌تواند این باشد که سبک فرزندپروری سختگیرانه ممکن است بر سبک تفکر تاثیر بگذارد، [۲۴] و سبک تفکر سختگیر باعث مسوولیت‌پذیری بیشتر افراد شود. در واقع، این عوامل می‌توانند توضیحی احتمالی نیز برای این موضوع باشند که افراد با والدین سختگیر در جایگاه دوم میزان مسوولیت‌پذیری قرار گرفته‌اند. با این

منابع

References:

1. Ruffin NJ. Human growth and development: A matter of principles. Virginia Polytechnic Institute and Stat University: Virginia Cooperative Extension Publication. 2009: 053-350.
2. Nabavi P. (Dissertation). Strategies to cultivate a sense of responsibility in adolescents. Tehran: Tarbiat Modares University, 2008: 45-53. [Persian]
3. Rafatian A. Responsibility. Tehran: Qatreh Publications: 2005: 32. [Persian]
4. Talibzadeh M, Saleh B, Keramati A. Investigating the effect of high school social atmosphere on developing students' social skills. Curriculum Studies Quarterly. 2008; (8): p. 23-46. [Persian].
5. Mihandoost Z. (Dissertation). Investigating the relationship between responsibility and restraint status with Self-actualization and the relationship between Self-actualization and creativity in students of Shahid Chamran University of Ahvaz. 2000: p. 47-52. [Persian]
6. Arnett JJ. Emerging adulthood: What is it, and what is it good for? Child development perspectives. 2007; 2 (1): p. 68-73.

7. Mansour M. Genetic psychology, psychological evolution from birth to old age. Tehran: Samt Publications. 2009: p. 58-66.
8. Such E, Walker R. Being responsible and responsible beings: Children's understanding of responsibility. *Journal Children & Society*. 2004; (18): p. 231-242.
9. Jeon HJ, Peterson CA, DeCoster J. Parent-child interaction, task-oriented regulation, and cognitive development in toddlers facing developmental risks. *Journal of Applied Developmental Psychology*. 2013; 34 (6): p. 257-267.
10. Wollny A, Fay D, Urbach T. Personal initiative in middle childhood: Conceptualization and measurement development. *Learning and Individual Differences*. 2016; 49: p. 59-73.
11. Atzil S, Gendron M. Bio-behavioral synchrony promotes the development of conceptualized emotions. *Current Opinion in Psychology*. 2017; 17: p. 162-169.
12. Blau DM. The effect of income on child development. *The Review of Economics and Statistics*. 1999; 81 (2): p. 261-276.
13. Tamis-LeMonda C, Shannon J, Cabrera N, Lamb M. Fathers and mothers at play with their 2-and 3-year-olds: Contributions to language and cognitive development. *Child Development*. 2004; 75: p. 1806-1820.
14. Baumrind D. The influence of parenting style on adolescent competence and substance use. *The Journal of Early Adolescence*. 1991; 1 (11): p. 56-95.
15. Shokoohi Yekta M, Parand A, Faqihi A. Comparative study of parenting styles. *Journal of Islamic Education*. 2006; 2 (3): p. 115-140. [Persian]
16. Mason P, Keegan J, Houston A, Kanger J. The growth and personality of the child. Translated by Mahshid Yasai. Tehran: Markaz; 2001; 16.
17. Sorkhabi N, Mandara J. Are the effects of Baumrind's parenting styles culturally specific or culturally equivalent. *American Psychological Association*. America. 2013.
18. Conger J. Adolescence and youth: Psychological development in a changing world. *Journal of Personality and Social Psychology*. 1977; 34: p. 907-914.
19. Baghdaserians ES. Authoritarian and authoritative parenting styles: A cross-cultural study of Armenian American and European Americans' parenting styles of young children. Pepperdine University. 2010 .
20. Smetana J G. Current research on parenting styles, dimensions, and beliefs. *Current opinion in psychology*. 2017; 15: p. 19-25.
21. Chao RK. Extending research on the consequences of parenting style for Chinese Americans and European Americans. *Child development*. 2001; 72 (6): p. 1832-1843.
22. Spera C. A review of the relationship among parenting practices, parenting styles, and adolescent school achievement. *Educational psychology review*. 2005; 17 (2): p. 125-146.
23. Rudy D, Grusec JE. Correlates of authoritarian parenting in individualist and collectivist cultures and implications for understanding the transmission of values. *Journal of Cross-Cultural Psychology*. 2001; 32 (2): p. 202-212.
24. Fan J, Zhang LF. The role of perceived parenting styles in thinking styles. *Learning and Individual Differences*. 2014; 32: p. 204-211.
25. Dornbusch SM, Ritter PL, Leiderman RH, Roberts DF, Fraleigh M.Y. The relation of parenting style to adolescent school performance. *Child Development*. 1987; 58: p. 1254-1294.
26. Lamborn SD, Mounts NS, Steinberg L, Dornbusch SM. Patterns of competence and adjustment among adolescents from authoritative, authoritarian, indulgent, and neglectful families. *Child Development*. 1991; 62 (5): p. 1049-1065.
27. Maccoby EE, Martin J. Socialization in the context of the family: Parent-child interaction. In E.M. Hetherington (Ed.) New York: Wiley, 1983: 1-110.
28. Sepehrian Azar F, Saribegloo J, Mahmoudi H. Adolescents' self-esteem and parenting styles: The role of mediators in meeting basic psychological needs. *Journal of Behavioral Sciences*. 2013; (2) 7: p. 151-158. [Persian]
29. Dementiy LI, Grogoleva OY. The structure of responsibility of preschool and primary school age children. *Procedia-Social and Behavioral Sciences*. 2016; 233: p. 372-376.
30. Safiri Kh, Cheshmeh A. Teenagers responsibility and its relationship with socialization practices in the family. *Sociology of Education and Breeding* . 2011; 1: p. 103-130. [Persian]
31. Hedayati B, Fatehizadeh M, Akuchakian A, Bahrami F, Etemadi O. Parenting styles and teenagers responsibility. *Marifat Monthly*. 2008; 130: p. 10-15. [Persian]
32. Shaikholeslami R, Borzou Sh. Parenting and responsibility in teenagers: The mediating role of identity processing styles. *Psychological methods and models*. 2015; 6 (19): p. 97-120. [Persian]
33. Azani M, Hatami M, Hatami H. Analysis on citizenship culture in the city of Yazd. *Spatial Planning*, 2011; 1 (1): 81-102.
34. Chegini M. Socio-cultural factors affective the social responsibility of the citizens of Yazd. (Dissertation). Yazd: Yazd University; 2015.
35. Bahrami M, Asmi M, Fatehpanah A, Dehghani Tafti A, Ahmadi Tehrani A. Moral intelligence status of the faculty members and staff of the Shahid Sadoughi University of medical sciences of Yazd. *Ethics and History of Medicine Yazd*. 2012; 5 (6): p. 81-95. [Persian]
36. Maserat H. Yazd keepsake of history. Yazd: Yazd Publication; 1997.
37. Naghashian Z. Relationship between family environment and academic success. (Dissertation). Shiraz: Shiraz University; 1979.
38. Pasha Gh, Goodarzian M. The relationship between identity styles and moral development with responsibility in students. *New Findings in Psychology*. 2010; 2 (8): p. 87-99. [Persian]
39. Younesi F, Moin L, Shamshirinia T. Comparison of mental health, self-esteem and responsibility of female middle school students in divorced and normal families in Firoozabad, academic year 88-87. *Journal of Women and Society*. 2010; 1 (2): p. 79-96. [Persian]
40. Mansour M, Dadsetan P. *Genetic Psychology 2*. Tehran: Roshd Publications; 2012: p. 36-51. [Persian].
41. Glasser W. Reality therapy. Sandhu, Daya Singh. Reality therapy. *Professional School Counseling*. 2000; 4 (2): p. 81
42. Yektaparast M, Asadi S, Rahimi M. Analyzing the changes in comprehended parenting styles during four consecutive generations. *Publication Scientific, Cultural And Educational Women and Family*. 2020; 15 (51): p. 1-16. [Persian]